

تحلیل و ارزیابی آرای خاورشناسان درباره «غلو» و «تقیه» در میراث حدیثی امامیه

علی حسن نیا*

علی راد**

سیدمحمد موسوی مقدم***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵]

چکیده

اصالت، اعتبار و خاستگاه حدیث شیعه از مباحث اساسی و پرسامد در مطالعات حدیثی خاورشناسان است که در این میان، موضوع «تقیه» و «غلو» به دلایلی چند مورد توجه ایشان قرار گرفته است؛ بررسی و مطالعه تاریخی جامعه اولیه شیعه و تأکید بر وجود مؤثر و گسترده این دو عنصر در آن زمان، از این دلایل مهم است. تردیدافکنی در اعتبار روایات شیعه، تأکید بر وجود متهمان به عدم وثاقت در روایات شیعی و منحصر ساختن شیعه به این دو مسئله و نیز کم یا بی‌اهمیت جلوه دادن جایگاه مقدس ائمه (ع) از نتایج مهم تحقیقات ایشان است. اختصاص دادن پدیده غلو به شیعه، در نظر نگرفتن موضع صریح و شدید ائمه (ع) و علمای امامیه در برابر غالیان، بی‌توجهی به راهکارهای ائمه (ع) و علمای امامیه در کشف روایات تقیه‌ای، انحصار جریان غالب و کلی مکتوبات روایی شیعه به تقیه، بی‌توجهی به تقیه در دیگر فرق اسلامی، توجه نکردن به روش و سیره اصحاب ائمه (ع) و نیز محدثان امامیه در مواجهه با روایات تقیه‌ای و نیز عدم تفکیک میان روایات تقیه‌ای و توریه‌ای از نقدهای مهمی است که بر مطالعات اینان وارد است. نوشتار پیش رو تلاش دارد دیدگاه‌های مهم خاورشناسان درباره غلو و تقیه در میراث حدیثی امامیه را بکاود و تحلیل و ارزیابی کند.

کلیدواژه‌ها: امامیه، تقیه، خاورشناسان، غلو، میراث حدیثی.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد a.hasannia@shahed.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران پردیس فارابی قم (نویسنده مسئول) ali.rad@ut.ac.ir

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران پردیس فارابی قم sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

اشاره

خاورشناسان بر این عقیده‌اند که حدیث در اصول تاریخ و فقه شیعه، همچون قرآن، دارای بالاترین اهمیت است و بدون شک قدیمی‌ترین شکل ادبیات شیعی به شمار می‌رود (Kohlberg, 2013: 165). آنان تأکید دارند که ادبیات حدیثی شیعه بیش از هر ادبیات دیگری بر تمام زوایای زندگی شیعه، از آداب و رسوم گرفته تا عقاید و زندگی، تأثیرگذار بوده و اگرچه ادبیات اصلی حدیثی شیعه به دوره متقدم آنان برمی‌گردد، این تلاش و کوشش در نسل‌های بعدی نیز ادامه یافت (Kohlberg, 1983: 304).^۱ تأکید خاورشناسان بر این جایگاه و اهمیت حدیث شیعه باعث شد تا با رویکردی هدفمند به اصل و اساس حدیث در بین شیعیان و خاستگاه ظهور و رشد آن توجه کنند.

مطالعه آثار پژوهشی خاورشناسان در حدیث شیعه^۲ نشان می‌دهد که موضوع اصالت، اعتبار و خاستگاه حدیث شیعه از مباحث مهم مورد توجه ایشان است. اندیشمندان غربی در برخورد با مقوله‌ای به نام حدیث شیعی، همچون حدیث سنی، به منبع صدور روایات توجه ویژه داشته و تلاش کرده‌اند اعتبار آنها را بررسی کنند. در این میان، دو مبحث «تقیه» و «غلو» به فراوانی در آثار ایشان دیده می‌شود؛ چراکه به اعتقاد بسیاری، حدیث شیعه به دلیل وجود عنصر «تقیه» و مسئله «غلو»، متفاوت از حدیث سنی است (ر.ک: معارف، ۱۳۷۴: ۲۶۵). هر دو موضوع از مباحث مهمی‌اند که در مطالعات شیعه‌پژوهان غربی دیده می‌شوند؛ از این رو نوشتار حاضر بر آن است تا این مسائل را، که هر دو به اعتبار روایات شیعی نظر دارند و در رسیدن به نتیجه در نزد یک محقق غربی، در مخرجی مشترک (تردیدافکنی در اعتبار روایات شیعه و تأکید بر وجود متهمان به عدم وثاقت در روایات) قرار دارند، بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که «دیدگاه‌های مهم خاورشناسان درباره غلو و تقیه در میراث حدیثی امامیه چه بوده و چگونه تحلیل و ارزیابی می‌شوند؟».

۱. خاورشناسان و پدیده غلو در میراث روایی شیعه^۳

موضوع غلو و غالی‌گری نه‌تنها همچون پدیده‌ای که در تاریخ شیعه حضور و ظهوری شگرف داشته و متأسفانه آموزه‌های ویرانگر آن در مکتوبات پیشینیان پراکنده است، بلکه به عنوان موضوعی زنده و آسیمی فزاینده در گستره جامعه دینی شیعه شایسته بررسی و پژوهش است (جهان‌بخش، ۱۳۹۰: ۱۰). این مسئله بیش از همه با تاریخ متقدم شیعه و شکل‌گیری مبانی عقیدتی آن پیوند دارد و درگیری مباحثش با مسائل رجالی و سندی مشهودتر است.^۴ این پدیده در پی ظهور جریان واقفه^۵ و انتشار عقاید ایشان بستری ساخت تا خاورنگاران شیعه‌پژوه، که مطالعاتشان بیشتر بر تاریخ استوار شده و در پی یافتن نقاط عطف مهم و تاریخی شیعه‌اند، به این سوی رو بکشند و در مطالعات حدیثی شیعه، مباحثی را طرح کنند که البته خالی از اشکالات محتوایی و نتیجه‌گیری‌های ناقص و احیاناً باطل نیست.

۱-۱. تنیدگی شیعه در غلو

برخی خاورشناسان بر این عقیده‌اند که شیعه از عنصری به نام غلو جداپذیر نیست؛ به این معنا که با نگاه به مسائل عقیدتی و کلامی شیعه و تاریخ تشیع، شکل‌گیری و نشر عقاید شیعی را در سایه کشمکش فرقه‌ای میان شیعه و دیگر گروه‌های فعال در جامعه مدیون عناصری چند می‌دانند که یکی از آن عناصر «غالیان» بوده‌اند. هاجسون (Marshal G. S. Hodgson)، شیعه‌پژوه پیشرو و مورد توجه هم‌قطاران خود، در فصلی از تشیع کُلبِ رگ (Kohlberg, 2003)، با عنوان «چگونگی فرقه‌بندی تشیع در قرون اولیه» معتقد است که تشیع حاصل تکوین و تلفیق دو عنصر «غلو» — شکل‌گیری و رشد به اصطلاح تشیع غالبانه — و «نص» — اندیشه‌های کلامی امام صادق (ع) و اصحابش در شکل‌دهی به مفهوم معتدل‌تری از تشیع درباره نقش و جوهره امامت — است. گلیو (Robert Gleave) معتقد است که اثر هاجسون بدون تردید بر وجود جریان اصلی شیعه اذعان دارد؛ این جریان شامل تمام آنانی است که امام صادق (ع) را به امامت قبول داشتند که البته بعدها مشتمل بر دو گروه امامیه و اسماعیلیه و نیز گروه کوچکی به اسم زیدیه شد (گلیو، ۱۳۹۲: ۲۴۲-۲۴۳).

۱-۲. نقش غالیان در انتقال مفاهیم بنیادی

گروهی تأکید دارند که از مسائل مهم در تاریخ شیعه به شکل عام و تأثیرگذار در تاریخ حدیث به شکل خاص، نقش جریان غلات در انتقال مفاهیم اعتقادی - روایی است که به سبب خلأهای موجود در عصر معصومان (ع) فرصت یافتند برخی از آموزه‌های غیراسلامی را در فرهنگ عامه و آموزه‌های شیعه، و بعدها در میراث مکتوبش، داخل سازند. باکلی معتقد است که غالیان، در پوشش محدث، اقدامات جعلی و تزویری فراوانی در نقل حدیث داشتند (Buckley, 1997: 309). وی با اشاره به پدیده تکررِ فرق شیعی، تأثیر مسئله غیبت امام منتظر را در شکل‌گیری و رشد غلو مهم می‌داند و نتیجه می‌گیرد که غلات جزء آن فرقه‌های شیعی‌اند که در عصر امامان (ع) شکل گرفتند و باید از سه منظر فرقه‌شناسی، رجالی - حدیثی و تاریخی مطالعه شوند (Ibid: 309-310). او با بررسی منابع رجالی، همچون کشی و نجاشی، درباره روایان غالی گزارش و تحلیل ارائه داده و ضمن ارائه نظریات رجالیان اهل سنت، نتیجه گرفته که «اصطلاح غلات» در منابع متقدم شیعه کمتر به کار رفته است. در نظر وی، به قطع غلو بیشتر یک عنوان ننگ‌آور به شمار می‌آمده که احتمالاً برای شماتت مخالفان استفاده می‌شده و چه بسا بی‌اساس و شبیه استفاده رایج از واژه‌هایی بوده که مسیحیان، یهودیان و کفار برای دست انداختن گروه‌ها و افراد مخالف به کار می‌برده‌اند (Ibid: 305, 311؛ نیز ر.ک: باکلی، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۹۲).

باکلی تأکید می‌کند که باید غلات را بخشی از تلاش عقلانی کل شیعه برای تأمین پایه‌های ایمانشان دانست و بسیاری از آرای آنان در آن زمان، چنانکه متأخران می‌پندارند، افراطی به شمار نمی‌رفته است (Buckley, 1997: 318). وی به این منظور از روایانی نام می‌برد که مناظرات امام صادق (ع) با منصور عباسی را نقل کرده‌اند، ولی در کتاب‌های ملل و نحل از «غلات» شمرده شده‌اند و از آنان به بدی یاد می‌شود. این در حالی است که در بسیاری از این اسناد، روایانی هستند که از نگاه محدثان شیعه موثقند و اغلب به صورت مستقیم از یک «غالی» نقل روایت می‌کنند. ضمن اینکه بعید است تمام این روایان موثق، بعدها به صورت ساختگی در این اسناد وارد شده باشند؛ چراکه

اگر چنین پاک‌سازی‌ای صورت گرفته باشد، باید این آسناد از راویان غلات و ضعیف هم پاک شده باشند. بنابراین ظاهر وجود غلات در آسناد نشان می‌دهد که معاصرانشان احتمالاً بسیاری از روایات آنان را پذیرفته بوده‌اند. وی این نظریه را هم ارائه می‌کند که متهم ساختن افرادی به غلو به زمانی مربوط می‌شود که نوشتن رساله‌هایی جنجالی با عنوان *الرد علی الغلات* درباره آنان آغاز شد و نشان می‌دهد که واژه غلات و انتقادی که در پی داشته، فقط در بازنگری درباره برخی از افراد و گروه‌های خاص اطلاق می‌شده است (Ibid: 315-325؛ نیز ر.ک: باکلی، ۱۳۸۸: ۱۹۳-۲۰۸).

خلاصه سخن باکلی این است که ظهور غلات در جامعه یک تلاش عقلانی سراسری و عام بود تا عقاید شیعی گسترش یابد که البته امامان (ع) از همان ابتدا با آن مخالفت می‌کردند؛ اما این انتقادهای، مخالفت‌ها و شماتت‌ها، در کتب رجال و ملل و نحل پسین ظهور یافت و به نظر می‌رسد در ابتدا واژه غلو و غالی واژه‌ای منفی تلقی نمی‌شده است. از این رو بسیاری از این افراد در روایات حتی صحیح شیعی دیده می‌شوند. برآشیر (Meir M. Bar-Asher) نیز از آنانی است که بر این نظر تأکید می‌کند و با بازگویی سخنی از امیرمعزی، بر آن صحنه می‌گذارد (Bar-Asher, 1999: 13).

۳-۱. نقش غالیان در الهیات و کلام امامیه

برخی معتقدند غالیان در ایجاد منازعات کلامی در میان متکلمان شیعه نقش داشته‌اند؛ این مباحث در دوران‌های نخستین شکل‌گیری مکتوبات شیعی رنگ و بوی شدیدتری گرفته‌اند. برآشیر در بحث خود درباره علم غیب منتسب به امامان نشان داده که کشمکش عقیدتی در این مسئله نیز بروز کرد (Ibid). وی معتقد است کسانی این علم را به پایین‌ترین حد تنزل می‌دادند و دیگرانی اصرار داشتند علمی که امامان از آن برخوردارند، حتی از علمی که خداوند به فرشتگان و پیامبران خود موهبت کرده، بیشتر است (Ibid: 14).

مدرسی طباطبایی در این باره، به اختصار، کشمکش اعتقادی بین شیعه امامی در دوران بین دو غیبت را توصیف کرده و نشان داده که شیعیان امامی، از آغاز شکل‌گیری

به عنوان یک فرقه دینی، دو گرایش متضاد داشتند؛ در یک سو شاگردان ائمه (ع) بودند که از موضعی نزدیک به موضع سنی طرفداری می‌کردند — به این معنا که امامان فاقد ویژگی‌های فوق بشری هستند و چیزی بیش از علمای ابرار نیستند (Modarressi, 1993: 29). این شاگردان به «مقصره» یعنی کوتاه‌انگاران مشهورند؛ چراکه معتقد به توانایی‌های محدود برای امامان هستند. با همه اینها، حتی مقصره نیز در تمایز با سنیان، قائل به ولایت و اطاعت بی‌چون و چرا از امامان (ع) بودند و به آنان به چشم تنها مرجع دینی و مسائل روزمره زندگی نگاه می‌کردند (Ibid: 29 ff). در سوی دیگر شاگردانی بودند که به «مرتفعه»، یا مرسوم‌تر آن «غلات»، شناخته می‌شدند. این گروه شامل فرقه مفوضه می‌شد که به تفویض — یعنی تفویض قدرت الهی به پیامبر خدا (ص) و ائمه (ع) در امر خلق این دنیا و خلاقش — اعتقاد داشتند (Ibid: 21-22). مدرسی نشان می‌دهد که اصطکاک در بین امامیه، که تا زمان غیبت صغرا جریان داشت، پس از غیبت کبرا نیز ادامه یافت (Ibid: 40 ff).

وی در اثر دیگر خود به گروه سومی نیز اشاره دارد که بسیاری از «راویان حدیث شیعه» در زمره آنان قرار می‌گیرند. او تصریح می‌کند که افزون بر دو رویکرد مفوضه و مقصره و در میانه این دو نظریه و گرایش، گروه سومی نیز وجود داشت که بیشتر افراد عادی جامعه شیعه و بسیاری از راویان حدیث از آن پیروی می‌کردند. بر اساس این گرایش، ائمه (ع) انسان‌هایی والا هستند که به طور ویژه مشمول فیض و برکت و نظر عنایت الهی‌اند و به همین دلیل از نظر ذاتی، با انسان‌های عادی فرق دارند، ولی نه به آن صورت‌های غلوآمیز که مفوضه می‌گفتند. این گرایش معتقد بود که ائمه اطهار (ع) از آن نظر که پاک‌ترین افراد بشر و نزدیک‌ترین آنان به پروردگارانند، منشأ برکات و واسطه بسیاری از فیوضات حق هستند، اما نه به آن معنا که در کارهای خداوند، مانند خلق و رزق و حیات و ممات، تصرف داشته باشند (مدرسی، ۱۳۷۴: ۵۱-۵۴). مدرسی در اینجا با ارائه شواهد تاریخی و مستندات روایی در پی اثبات این فرضیه است که مبانی اساسی اندیشه شیعیان امامی، چون صفات امامان و مهدویت، در کشاکش بحث‌های غالبان و مقصران تغییر یافته و آنچه امروز با عنوان کلام رسمی شیعه امامی

شهرت دارد، بیشتر تحت تأثیر اندیشه غالبان شیعه شکل گرفته است (گرامی، ۱۳۹۱: ۴۷، پانوش ۱).

نقطه اشتراک سخن مدرسی و خاورشناسان نام‌برده این است که کلام و عقاید شیعه، به ویژه مسئله غیبت، در بستر وجودی غلات و کشمکش آنان با دیگر عقاید ساری در جامعه شیعی، اگر نگوئیم ساخته شد، دست‌کم پرداخته شد و تغییرات بسیاری یافت. نقطه افتراق نیز آن است که مدرسی بر خلاف خاورشناسان، به وجود جریان سومی (جریان معتدل و میانه) اشاره دارد که بیشتر افراد عادی جامعه شیعه و بسیاری از راویان حدیث از آن پیروی می‌کردند. وی بر این باور است که نسلی از محدثان دقیق موفق شدند با روایات معتدل، در مقابله با عقاید غالبانه، عقاید شیعه را از غلو و مسائل غیرعادی دور نگه دارند؛ آنان تشیع امامی را بر خط اعتدال حفظ کردند (ر.ک: انصاری، بی‌تا).

۱-۴. مصداق‌یابی غلو در مکتوبات اولیه شیعه

در سال‌های اخیر برخی از پژوهش‌های صورت گرفته در تحلیل‌های تاریخی - متنی خود، بازتاب این جریان در مکتوبات اولیه حدیثی شیعه را مطرح کرده‌اند؛ از جمله کوشش‌های تورنر (Turner Cp) (2006) و آساتریان (Asatryan, Mushegh) (2012 و 2015). تورنر و آساتریان با تمرکز بر حدیث مفضل، به جا مانده از دوران صادقین (ع)، به جریان‌های موجود در این دوران توجه کرده‌اند. آساتریان با دقت در گفت‌وگوهای مفضل با غلات، تقابل بین غلات، مفوضه و میانه‌روها را شرح داده است. وی که ظاهراً به مسائل و مباحث مرتبط با جریان‌های دوران اولیه شیعه و تقابل گروه‌های مختلف بسیار علاقه‌مند است،^۶ در مقاله دیگر خود، نوشتاری حدیثی از مفضل بن عمر به نام *الأشباح والأطله* را بررسی کرده که بر وجود جریان غلو و غالی‌گری در جامعه اشارات جدی دارد و ظاهراً منتسب به امام صادق (ع) است و افرادی چون ماسینیون (Louis Massignon) آن را به روایت مفضل بن عمر از امام، در تراث نصیری نام برده‌اند.

آساتریان تأکید می‌کند که در قرن دوم هجری در عراق، شاهد اختلاف عقیدتی و ایدئولوژیکی درباره ماهیت و وجود امام هستیم. گروهی وی را رهبر صاحب دانش و عالم جامعه می‌دانند و گروهی دیگر به وی اوصاف الهی منتسب می‌کنند و گاهی وی را جانشین خداوند و گاه هماهنگ‌کننده و ترتیب‌دهنده امور خداوند در زمین می‌خوانند؛ گروه دوم در اصطلاح «غلات» نامیده می‌شوند. اگرچه امامان اغلب چنین ادعایی را نمی‌پذیرفتند، پیروانشان در این گروه بسیار بودند و برخی نیز در میان مخالفان ایشان، مقصره، حضور داشتند. کشمکش غلات و مقصره در قرن سوم به پیروزی مقصره انجامید و در قرن چهارم گروهی از غلات به نام نُصیریه به رهبری محمد بن نُصیر (م بعد از ۲۵۴ق) عراق را به مقصد سوریه ترک کردند و در آنجا مرکزیت یافتند.

آساتریان با توجه به تلاش‌های دانشمندان در بازشناسی عقاید و مکتوبات به جا مانده از غلات در مناطق مختلف جهان، تأکید می‌کند که آنچه تا کنون محققان مختلف همچون باکلی (۱۹۹۷)، هالم (Heinz Halm) (۱۹۸۲)، امیرمعزی (۲۰۰۰) و بیهوم (Tamima Bayhom-Daou) (۲۰۰۳) ارائه کرده‌اند، مسائلی همچون آثار رجالی، تراجم و شناخت باورها و عقاید غلات را مد نظر داشته‌اند و کمتر به انتشار میراث حدیثی به جا مانده از آنان توجه شده است (Asatryan, 2015: 2-3). وی تأکید می‌کند که «البته کوشش‌هایی هم در این باره صورت گرفته تا این میراث بازشناسی و منتشر شوند» (Ibid: 3-4)، «با وجود این درصدمد ضمن ارائه ترجمه انتقادی و نیز ترجمه انگلیسی کتاب *الأشباح والأظله*، محیطی که این کتاب در آن به نگارش درآمده را تحلیل و تصویر کنم» (Ibid: 4). وی تلاش می‌کند عناصر گوناگونی از تعالیم غلات را در دوره پیدایش این عصر و نیز در عصر کشمکش آنان با رقبا به تصویر بکشد.

۵-۱. تحلیل و ارزیابی

با توجه به آنچه از مجموعه نظرات خاورنگاران درباره غلو در میراث حدیثی شیعه گفته شد، به منظور ارائه تصویری ارزیابانه از دیدگاه‌ها، نکاتی به اختصار طرح می‌شوند:

۱-۵-۱. تردیدافکنی در روایات شیعی، رهاورد خاورشناسان

از رهاوردهای مطالعات خاورشناسان، بی اعتبارسازی روایات شیعه و حکم به بر ساخته بودن یا ابطال بخش قابل توجهی از آنها است؛ برای نمونه، کلب‌رگ معتقد است که اگر در سندی از روایات شیعی، به یک راوی اعتماد نمی‌شد، به این معنا بود که وی در عقیده خود انحراف داشت؛ از این رو بیشتر روایات به یکی از جریان‌های وقف، غلو یا نصب متهم می‌شدند (Kohlberg, 1983: 301). خاورشناسان با ابراز اینکه در اسناد روایی شیعه موارد متهم به غلو بسیار دیده می‌شود و حتی در بین این افراد کسانی هستند که مورد اعتماد محدثان شیعه نیز بوده‌اند (ر.ک: نظرات باکلی در بالا) و نیز منحصر ساختن شیعه در جریان‌هایی شبیه غلو، تلاش کرده‌اند حدیث شیعه را بی اعتبار و جایگاه مقدس ائمه (ع) را بی اهمیت جلوه دهند. این نتایج و ارزیابی‌ها از میراث امامیه مهم‌ترین خطای روشی است که گریبان آنان را گرفته است.

شیعه در طول تاریخ خود، همواره تلاش کرده تا خط‌مشی اصلی خود را با راهنمایی امامان (ع) برگزیند و هیچ‌گاه مطابق با عقاید انحرافی غالیان عمل نکرده است. موضع جدی و صریح ائمه (ع) و علمای بزرگ شیعه در برابر غالی‌گری و غالیان نشان از آن دارد که ایشان تا چه حد به نقل روایات از اشخاص ثقه و مطمئن تأکید داشته‌اند و همواره در ارزیابی سره از ناسره به این نکته توجه کرده‌اند. همچنین باید توجه داشت که موضوع غلو، برخلاف باور خاورشناسان، مختص به شیعه نیست و حتی برخی به تمایز غالیان از گروه‌های شیعه معتقدند؛ در ادامه ادله این سخن را مطرح می‌کنیم.

۱-۵-۲. موضع ائمه (ع) در برابر غالیان

اگرچه تشخیص احادیث غالیان از معضلات حدیث‌شناسی است، میزان تأثیر غلات بر حدیث شیعه به قدری نبوده که کلیت آن را دچار تردید کند؛ زیرا از یک سو ائمه (ع)، به‌ویژه صادقین (ع)، به شدت با آن مبارزه می‌کردند و از سوی دیگر، پیش از این جریان بسیاری از مکتوبات روایی شیعه شکل تثبیت‌شده‌ای گرفته بود. بیشتر غلات شیعه در نیمه قرن دوم هجری، در دوران صادقین (ع)، به وجود آمدند. اینان

احادیث غلوگونه در حق ائمه (ع) را جعل و با ابزارهای گوناگون وارد منابع حدیثی شیعه کردند. به رغم تلاش امامان برای مقابله مستمر با این گروه، همچنان آثار و روایات جعلی این غلات در مصادر و جوامع روایی دیده می‌شود (صفری، ۱۳۷۸: فصل چهارم).

سیره صادقین (ع) نشان می‌دهد که این دو امام هیچ جریانی را به اندازه این جریان نقد و رد نکردند که اجمالاً گواه نقش قاطع این گروه در مسیر تخریب عقاید اسلامی است (محمدزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۲۳). صادقین (ع) در برابر غلات و فعالیت‌های ایشان اقدامات صریحی انجام می‌دادند. آنان به معرفی سیمای غلات و پرهیز دادن شیعیان از مجالست با آنان توصیه می‌کردند. همچنین مطابق پاره‌ای از روایات، به صراحت غلات را نفرین و براءت از ایشان را اظهار می‌کردند. ایشان عقاید غلات را تکذیب و عقاید شیعیان را تصحیح می‌کردند و از شیعیان می‌خواستند که شنیده‌هایشان از غالیان را بیان کنند و انحرافات و اشکالات عقاید غلات را برملا می‌ساختند. بالاخره اینکه صادقین (ع) غلات را جماعتی فاسق و منحرف می‌خواندند و در روایات خود، آنان را همتای یهود، نصارا، مجوس، کفار و مشرکان توصیف می‌کردند.^۷

علاوه بر صادقین (ع)، امامان پیش از ایشان نیز با شدیدترین وجه غلو را مردود دانسته و غالیان را نکوهش و تکفیر کرده‌اند. علامه مجلسی (ره) حدود صد روایت از آنان را در این باره نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵، باب نفی الغلو). این مسئله نشان می‌دهد که پدیده غلو حتی قبل از جریان صادقین (ع) وجود داشته و شیعه محصول جریان غلو و نص در زمان ایشان نبوده است.

۱-۳-۵. موضع متکلمان شیعه در برابر غالیان

علمای امامیه با اختصاص دادن مباحث مستقل به نفی غلو و تفویض و تشبیه غلات را نکوهش کرده، آنان را کافر و مشرک دانسته و از آنان تبری جسته‌اند؛ برای نمونه، ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت نظریه غلات مبنی بر الوهیت امیرالمؤمنین (ع) را رد می‌کند و معتقد است نه خداوند جسم است و نه موسی و عیسی (ع) با معجزاتی که داشتند

دارای الوهیت بودند (ربانی، ۱۳۸۹: ۲۳۶). شبیه این عقیده را علامه حلی (ره) نیز مطرح می‌کند (همان: ۲۳۷). شیخ صدوق (ره) از قول شیخ طوسی (ره) بر این باور است که غلات و مفوضه کافران به خدا و بدتر از یهود، نصارا، مجوس، قدریه، حروریه، همه بدعت‌گذاران و گروه‌های گمراه‌کننده‌اند (صدوق، ۱۴۱۴: ۹۷). شیخ مفید (ره) نیز غلات را متظاهران به اسلام و کافر و گمراه می‌داند که علی (ع) دستور به کشتن و آتش زدن آنان داده و دیگر امامان آنان را کافر پنداشته‌اند (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۱). علامه مجلسی (ره) باور به هرکدام از باورهای غلط را موجب خروج از دین دانسته و برای اثبات نظر خود به دلایل عقلی، آیات و روایات استناد کرده است. وی تأکید دارد که اگر در جایی خلاف این قضیه دیده شد، باید به تأویل ببریم و اگر قابلیت تأویل نداشت، بدانیم که از دروغ‌های غلات است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵، باب نفي الغلو).

۱-۵-۴. عدم اختصاص غلو به شیعه

اگرچه غلو از اختصاصات شیعه برشمرده شده، به آن معنا نیست که در دیگر فرق و ادیان غلو وجود نداشته است. در تقریباً تمام آثار خاورشناسان در مواجهه با جریان غلو، فقط شیعه بررسی می‌شود و برخی نیز آن را از اختصاصات شیعه برشمرده‌اند. حقیقت آن است که نوعاً غلات اسم کسانی است که درباره علی (ع) و فرزندانش غلو کرده و آنان را به الوهیت یا نبوت ستوده باشند؛ از این رو اگر چنین انحرافی در میان فرقه‌های اهل سنت (مثل یزیدیه، روشنیه، حلاجیه، فارسیه، حلمانیه، حلولیه و فرقی از تصوف که به عقاید حلول قائلند و غلات روندیه) (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۳: ۱۰۷۱/۲) یا حتی در میان دیگر ادیان (همچنان که خداوند متعال از غلو درباره مسیح (ع) نهی می‌کند: نساء: ۱۷۱؛ نیز ر.ک: مائده: ۷۲، ۷۵ و ۷۷) دیده شود، مرسوم نیست که آنان را از غلات به شمار آورند. در تاریخ اسلام حتی فرقه‌هایی وجود داشته‌اند که به الوهیت خلفای عباسی، همچون منصور، باور داشته‌اند و به غلات عباسیه شهرت دارند (اشعری، ۱۳۶۱: ۶۹).

از سوی دیگر، برخی همچون اشعری در مقالات الاسلامیین به خطا شیعه را به سه دسته غلات، روافض و یزیدیه تقسیم کرده و به تبع او، سایر ارباب کتب ملل و نحل نیز

همین تقسیم را پذیرفته‌اند (خمینی، ۱۳۹۳: ۱۰۷۱/۲-۱۰۷۲)؛ در نتیجه از غالی بودن غیرشیعیان غافل شده‌اند، در حالی که بسیاری بر این باورند که غلات از فرق شیعه به شمار نمی‌آیند.^۸ در واقع غلات کسانی‌اند که به خداوندی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان باور داشتند (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۵۱). تعریف غلو نیز گذشتن از حد و خارج شدن از اعتدال دانسته شده است (ربانی، ۱۳۸۱: ۳۱۴). به بیان مسعودی در *مروج الذهب*، غلات یا غالیه اسم عام برای فرقی است که در حق حضرت رسول (ص) یا ائمه (ع)، به‌ویژه علی (ع)، غلو کرده و به ایشان مقام الوهیت داده‌اند.^۹ این به آن معنا است که اگر در هر دین یا فرقه‌ای، نه فقط شیعه، افرادی در حق پیامبران یا اولیای الهی خود از حد تجاوز کرده باشند، غالی دانسته می‌شوند.

۱-۵-۵. توجه به برداشت‌ها و اتهامات ناروا

بی‌توجهی به اصل غلو و حقیقت آن و در نظر نگرفتن حقیقت برخی از باورها درباره ائمه (ع)، همچون معصوم بودن آنان، داشتن کرامت و اعجاز و عالم بودن به امور غیبی به اذن الهی، باعث شده تا برخی از اتهامات و برداشت‌های ناروا به شیعه نسبت داده شده، این‌گونه امور به غلو در حق ائمه (ع) تعبیر شود. در حالی که ائمه (ع) از چنین اتهاماتی بری‌اند و دادن مقام الوهیت و ربوبیت و نیز پیامبری به ایشان پندار باطلی است. هرگز شأن یک انسان داشتن مقامات الهی نیست و پس از رسول خدا (ص) هیچ نبی دیگری نیامده و نخواهد آمد. این اعتقاد تمام امامان، علما و شیعیان است و در کتب کلامی اثبات شده است (ر.ک: ربانی، ۱۳۸۹: ۲۳۷-۲۴۱).

۲. خاورشناسان و تقیه در میراث حدیثی شیعه

در کنار غلو، یکی دیگر از محل‌های افتراق حدیث شیعه و سنی، تقیه است.^{۱۰} برخی از روایات در شرایط تقیه صادر شده‌اند؛ به این معنا که امامان شیعه در بین یاران خصوصی مطالبی را عرضه می‌کردند و شاگردان نیز آنان را به دقت و مراقبت بازنویسی و به دور از چشم دیگران به طبقات بعد منتقل کرده‌اند (معارف، ۱۳۷۴: ۲۶۵). این روایات

در جمع عمومی هم‌خوان با جو غالب سنی و حاکمان وقت بوده، اما در حقیقت مطلبی دیگر را بیان کرده است. تعداد احادیث تقیه‌ای نسبت به کل روایات زیاد نیست، ولی معلوم نبودن آنها باعث شده تا در روایات بسیاری تردید شود. در حقیقت اگر روایتی تقیه‌ای باشد یا حتی احتمال تقیه در آن باشد، قابل احتجاج نیست؛ زیرا برای بیان حکم واقعی صادر نشده است. برخی قائلند که این یعنی سقوط همه یا بسیاری از احادیث در سایه احتمال تقیه (مسعودی، ۱۳۹۲: ۴۱). دیگر آسیب تقیه، زیاد بودن آن است؛ برخی از علما روایات دال بر جواز اجتهاد و تأسیس مبانی و اصول فقه را حمل بر تقیه کرده‌اند و به جای حل اخبار متعارض و به کارگیری مرجحات سندی و متنی، یک سویه فقط به دلیل ناهم‌خوانی با فتاوی‌ای مفتیان و قاضیان حاکم، روایت را تقیه‌ای پنداشته‌اند.^{۱۱} دیگر پیامد صدور حدیث در شرایط تقیه، وجود تعارض در پاره‌ای از روایات شیعه است. دسترسی نداشتن به فتوا و نظر واقعی امام یکی از مشکلات شیعیان بوده که حتی در زمان خود ائمه نیز وجود داشته است (مسعودی، ۱۳۷۷: ۲۸۶).

«تقیه»، به عنوان یک اصل عقیدتی و از مباحث چالشی و جدلی شیعه، با آسیب‌هایی چون بی‌اعتبار دیدن روایات و افراطی‌گری در تقیه‌ای دانستن آنها، دستاویز دیگری است تا برخی خاورشناسان در ادامه برنامه خود در ساختگی و بی‌هویت نشان دادن روایات امامیه و در نتیجه تخریب چهره شیعه به آن چنگ بزنند.

۲-۱. دستاویزی در برابر مخالفان

کلبرگ در مقاله‌ای مفصل (Kohlberg, 1975: 395-402) با اعتقاد به اینکه تقیه شاخصه اصلی تشیع است، درصدد ارائه تصویری از بی‌انسجامی و ناهم‌گونی میان نگاه اعتقادی و رفتار عملی شیعه است. به باور وی، از نگاه مخالفان امامیه، تقیه برای توجیه برخی واقعیت‌ها عنوان شده است. وی تأکید می‌کند که برگزیدن تقیه به دلیل فشارها، کم‌بودن جمعیت شیعیان و برای مخفی کردن معارف عمیق از دسترس ناهلان شیعه و سنی بوده است. کلبرگ با بررسی نظرات علمای شیعه — چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه صفار، شهید اول، کاشف الغطاء و عبدالجلیل قزوینی — تلاش کرده نشان

دهد که این موضوع مورد اختلاف علما بوده و در طول تاریخ و بر اساس شرایط گوناگون اجتماعی و سیاسی، نگاه به تقیه تغییر کرده است (Ibid).

همو در نوشتاری دیگر تصریح می‌کند که به‌رغم بی‌اعتمادی شیعه به صحابه، نمونه‌هایی وجود دارد که صحابه در رجال سند روایات شیعی ظهور می‌یابند. دلیل آن نیز دو مسئله بوده است: ۱. تقیه در جایی که لازم بود برای پذیرش یک سخن، به جای آوردن نام امام، از نام یک صحابی استفاده شود و ۲. زمانی که در آثار جدلی شیعی، از یک صحابی ضدشیعی روایاتی به نفع شیعه نقل می‌شد (Kohlberg, 1983: 300).^{۱۲}

۲-۲. مشکل جدی‌تر از جعل

گلیو در تبیین موضوع تقیه در روایات شیعی به موضوع دیگری اشاره می‌کند. وی بر این باور است که مشکل جدی‌تر از جعل، خود روایات شیعه است؛ زیرا به ظاهر واقعی به نظر می‌رسند، اما بازنماینده افکار واقعی ائمه نیستند. او تصریح می‌کند که این موضوع مرتبط با عملی به نام «تقیه» است که باعث شده این سؤال مطرح شود که «آیا به آن اندازه‌ای که مؤلفان شیعه بعدی ادعا می‌کنند، تقیه در آن زمان رایج بوده است؟». همو سپس در پاسخ به پرسش خود می‌گوید:

اگر چنین چیزی رایج بوده باشد، بازسازی نظرات ائمه درباره مسائل کلامی و فقهی اگر غیرممکن نباشد، با مشکل جدی مواجه خواهد شد. اگر ائمه به تقیه عمل می‌کردند، خواننده هیچ‌گاه نخواهد دانست که امام در روایتی خاص نظر واقعی‌اش را بیان کرده یا تقیه نموده است (گلیو، ۱۳۹۲: ۲۴۸-۲۴۹).

۲-۳. میراث سانسور شده امامیه

برآشیر ضمن مباحث خود درباره تفسیر علی بن ابراهیم، مبحثی را با عنوان «سانسور مطالب ضدسنی در تفسیر قمی» می‌آورد و معتقد است که با بررسی نسخه‌های مختلف این تفسیر، به برخی از حذفیات برمی‌خوریم که در اغلب موارد هیچ نشانه‌ای از این سانسور نیست، اگرچه بعضی اوقات با نقطه‌چین، جایی که کلمات حذف شده‌اند را سانسور می‌دهند و در برخی موارد، به حذف با عبارت «للروایة تتمه» اشاره می‌شود. وی

بر این باور است که این تغییرات درباره آیاتی صورت گرفته که تفسیر آنها به سه خلیفه نخست، عایشه و دشمنان شیعه همچون امویان و عباسیان و دیگران برمی‌گردد. این سانسورها را مصحح بر اساس تقیه انجام داده است؛ چون این یک متن شیعی دارای دیدگاه‌های افراطی ضدسنی درباره مسائل مهم سنی است. از این رو مصححان شیعی کوشیده‌اند در جاهایی که ممکن است این متن تنش‌های دیرین سنی و شیعه را برانگیزد، سنیان را خشمگین نسازند (Bar-Asher, 1999: 40).

۴-۲. رمزنگاری در جامعه شیعی

برآشیر همچنین به استفاده از کدها و رمزهای خاصی در جامعه شیعی اشاره می‌کند و معتقد است که این ویژگی معمول محفل‌های محرمانه و گروه‌های دینی‌ای بود که در حاشیه اجتماع فعالیت می‌کردند. استفاده از چنین فنونی گاهی از یک دیدگاه نخبه‌گرا سرچشمه می‌گیرد که معتقد است اسرار دینی باید از توده مردم پنهان شود و امتیاز منحصر به فرد برگزیدگان باشد و گاه از یک ضرورت وجودی سرچشمه می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، اقلیت‌های دینی و آیینی شاید از اظهار آشکارا و بی‌محابای عقایدی که برای اکثریت حاکم غیرقابل قبولند، احساس خطر کنند. به نظر می‌رسد که در میان شیعیان امامی کاربرد «زبان رمزی» در وهله نخست به جهت ترس از اکثریت حاکم بوده است. در حقیقت، شیعه امامیه که در تمام طول تاریخ خود زیر سلطه اهل سنت رشد کرد، ایجاب می‌کرد تا از فنون ماندگاری، هم در زندگی روزانه و هم در زمانی که اصول دینی خود را مکتوب می‌ساخت، استفاده کند. علمای امامیه نیاز داشتند تا لایه‌ای بسیار دقیق را دنبال کنند. آنان از یک سو می‌کوشیدند تا بیان مقاصد حقیقی خود را هر زمان که امکان دارد، از دست ندهند و از سوی دیگر، باید مطمئن می‌شدند که اظهار چنین عقایدی خشم رقیبان سنی‌شان را برنمی‌انگیزد. این یکی از جلوه‌های بارز اصل تقیه است (Ibid: 114). او با آوردن نمونه‌هایی از این رمزها در تفاسیر امامی، که به سه خلیفه نخست اشاره دارند، فرض اساسی را این می‌داند که هر شیعه‌ای با این واژه‌های رمزی — که بخشی از تربیت دینی و اخلاقی او هستند —

آشنا است و زبان رمزی دربردارنده عبارات تحقیرآمیزی است که متوجه دشمنان شیعه، به‌ویژه سه خلیفه نخست، دو همسر محمد (ص) (حفصه و عایشه)، بنی‌امیه و بنی‌عباس است (همان).

۲-۵. تحلیل و ارزیابی

به منظور ارائه تصویری ارزیابانه، نکاتی را به اختصار طرح می‌کنیم.

۲-۵-۱. تردیدافکنی در روایات شیعی، رهاورد خاورشناسان

نتیجه مباحث خاورشناسان در موضوع تقیه در حدیث شیعه، مانند مبحث غلو، بیش از همه در تردیدافکنی و بی‌اعتبارسازی روایات بروز می‌یابد. در حقیقت، موضعی که برای نمونه گُلبرگ در قبال تقیه برگزیده، به این معنا است که شیعه از این ابزار استفاده کرد تا هر جا که نمی‌توانست سخن خود را در جامعه مستحکم یا عقیده‌ای را تحمیل کند، به آن روی آورد و با ذکر یک صحابی یا فرد مورد وثوق در نزد رقیب (سنی)، به سخن خود اعتبار سندی بخشد. ضمن اینکه شیعه چون در اقلیت و همواره مورد خشم طبقه غالب (یعنی سنی) و حکام، که دشمن شیعه بودند، بوده است، برای حفظ جان و عقیده خود، از زبان رمزی و کدگونه‌ای به نام تقیه استفاده می‌کرده است. این بحث در سخن گلیو به تصریح آمده است (گلیو، ۱۳۹۲: ۲۴۸-۲۴۹).

نکته‌ای که از دید خاورشناسان مغفول مانده، بازسازی روایات تقیه‌ای از سوی امامان و علمای شیعی است که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت. در حقیقت، ایشان در برخورد با این مسئله، یکسره به دیده تردید نگریسته‌اند و به تلاش محدثان و امامان برای درک درست حقیقت سخن توجهی نکرده‌اند؛ از این رو تردیدافکنی عمومی در متون رسیده از دوران ائمه (ع)، اگر نگوییم بی‌اعتبار خواندن آنها، از نتایج تحقیقات خاورشناسان بوده است.

۲-۵-۲. معنا و کاربرد درست تقیه

از مجموع دیدگاه‌های خاورشناسان برمی آید که تقیه را عموماً به معنای پنهان کردن اعتقادات دینی و تظاهر به دین دشمنان دانسته و برخی آن را فریب‌کاری و خدعه نامیده‌اند (ر.ک: Kohlberg, 1975: 395; Kohlberg, 1983: 300; Bar-Asher, 1999: 40؛ گلیو، ۱۳۹۲: ۲۴۸). در اینجا از یک سو معنا و کاربرد درست تقیه در لسان اهل بیت (ع) را می‌آوریم تا متذکر شویم که دیدگاه خاورشناسان به چه میزان به این معنا و کاربرد نزدیک است و از سوی دیگر، بطلان این نظر که این روش خدعه و نیرنگ شیعیان بوده است را مطرح می‌کنیم.

از مجموع روایات ائمه (ع) درباره تقیه اثبات می‌شود که تقیه را ایشان به شیعه سفارش کرده‌اند (ر.ک: ربانی، ۱۳۸۹: ۲۶۷-۲۶۸). تاریخ شیعه گواه است که آنان همواره از جانب حکومت تحت فشار بوده‌اند، به‌ویژه در دوره خلفای عباسی و اموی. این وضعیت در دوره صادقین (ع) شدیدتر بوده است؛ از این رو ائمه (ع) تلاش می‌کردند با ابتکار این شیوه، از کیان و موجودیت شیعه و تعالیم ناب آن محافظت کنند. غیرمنصفانه است اگر وجود تقیه در شیعه را عیب بشماریم. اگر به دیده انصاف به حقایق تاریخی نگاه کنیم، کاربرد این شیوه هوشمندانه را بهترین روش ممکن در آن زمان خواهیم یافت. ایشان در دوران حیاتشان نه تنها خود تمام جوانب احتیاط را مراعات می‌کردند، بلکه به شیعیان نیز توصیه می‌کردند تا با احتیاط زندگی کنند و شیعه بودن خود را بر عامه و دستگاه حکومتی بنی‌عباس آشکار نسازند.^{۱۳}

علاوه بر این باید توجه داشت که تقیه اصلی ثانوی است و غرض عمده آن حفظ جان، شرف و مال و نیز حفظ دین و شریعت است که حتی در برخی موارد واجب نیز خواهد شد. این‌گونه موارد را «مستثنیات تقیه» نامیده‌اند؛ برای نمونه، امام خمینی (ره) (در الرسائل صفحه ۱۷۷-۱۷۸) و شیخ انصاری (در رساله تقیه) بر این نکته تأکید کرده‌اند (برای تفصیل ر.ک: جعفری، ۱۳۹۳: ۱۱-۴۴).

بر این اساس، خاورشناسان بدون توجه به معنا، کاربرد دقیق و انواع و شرایط تقیه، به وجود آن در بین شیعیان اشاره کرده و از این رو تمام روایات را با دیده تردید

نگریسته‌اند. ضمن اینکه با توضیح مختصری که در بالا ذکر شد، مشخص است که این شیوه خدعه و نیرنگ و روش غالب شیعیان (برای فریب و نیرنگ) نبوده است، بلکه شیعه تنها به دستور هوشمندانه امام خود این راه را برگزید که اگر چنین نمی‌کرد، امروز نمی‌شد میراث راستین اسلام را یافت و خواند.

۲-۵-۳. اختصاص نداشتن تقیه به شیعه

نقد دیگر به خاورشناسان، نداشتن توجه کافی به وجود تقیه در میان دیگر فرق اسلامی است. خاورشناسان تقیه را مختص جامعه شیعی دانسته و فقط به تحلیل علل و پیامدهای آن توجه داشته‌اند. تقیه از حیث ماهیت، اقسام و ملاک مشروعیت و راهکارها یکی از موضوعات اتفاقی در بین تمام فرق اسلامی است و در این زمینه هیچ اختلافی بین آنان نیست. ضرورت استفاده از تقیه در یک فرقه دلیل نمی‌شود که آن را از اعتقادات خاص آن فرقه برشماریم (ر.ک: اعرابی، ۱۳۹۴: ۲۷۶-۲۷۵).

توضیح آنکه اولاً تقیه یک اصل عقلی است. سیره عقلا بر این استوار بوده که از طریق تقیه، خطر دشمن را برطرف می‌کرده‌اند. البته در مصادیق و موارد مهم و اختلاف‌هایی میان مکاتب و مذاهب مختلف وجود دارد؛ اما این گونه اختلافات در حکم کلی تقیه تأثیری ندارند (ر.ک: ربانی، ۱۳۸۹: ۲۶۳-۲۶۴). ثانیاً برخی از آیات قرآن کریم به روشنی بر تقیه، به عنوان یک قاعده شرعی، دلالت می‌کنند؛ مانند آل‌عمران: ۲۸ و نحل: ۱۰۶. مراغی در تفسیر آیه اوله با استناد به قول علمای اسلام، جواز تقیه را استنباط کرده است (مراغی، بی‌تا: ۱۳۷/۳). درباره آیه ۱۰۶ سوره نحل نیز محدثان و مفسران سنی و شیعه قائلند که درباره عمار یاسر نازل شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۹: ۳۸۸/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۳۷/۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۲۲۸/۴).

۲-۵-۴. راهکارهای ائمه (ع) و علمای شیعه برای بازیابی روایات تقیه‌ای

نقد دیگری که باید در این حوزه به خاورشناسان وارد ساخت، بی‌توجهی به راه‌حل‌هایی است که علمای امامیه و محدثان بنام شیعی برای کشف روایات تقیه‌ای و

پرهیز از پذیرش یک روایت بدون توجه به خانواده آن حدیث و دیدن روایات مشابه ارائه کرده‌اند. محدثان امامیه کشف رُشمند و درست روایات تقیه و بیرون کشیدن آنها از دل روایات را راه‌حل مقابله با آسیب‌های روایات تقیه‌ای دانسته‌اند. برای نمونه، ائمه (ع) در برخورد با روایات متعارض، مخالفت با اقوال و مذاهب مخالف مذهب اهل بیت (ع) را از مرجحات دانسته‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۹: ۱/۶۴).

در حقیقت، تقیه برای کشف جهت صدور یک روایت در زمانی است که دو یا چند روایت درست و متقن داشته باشیم که کاملاً با یکدیگر متعارضند و بر اسناد آنها خدشه‌ای وارد نیست؛ از این رو راه‌حل‌های ارائه شده برای حل احادیث متعارض نیز از این نوعند.^۴ محدثان شیعی این تلاش را به جان خریده و افرادی چون شیخ طوسی (با تألیف کتاب‌هایی همچون *تهذیب الأحکام و الخلاف*) و علامه حلی (با تألیف کتاب *تذکره الفقهاء*) راه‌حل‌های خود را در این باره بیان کرده‌اند. ایشان بسیاری از روایات فقهی تقیه‌ای را شناسایی کرده‌اند و معتقدند که تقیه هیچ‌گاه به شکل یک جریان غالب و گسترده بر حوزه علمی شیعی چیره نگشته است (ر.ک: مسعودی، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۷).

بیشتر روایات فقهی فقط از طریق چند راوی خاص، مانند زراره، محمد بن مسلم، ابن‌ابی‌عمیر و دیگر اصحاب اجماع، رسیده است که شیعه روایات و حتی مراسیل آنان را معتبر می‌داند. مسلماً این افراد با آگاهی کامل از شرایط تقیه و راه شناخت روایات تقیه‌ای، توان تشخیص احکام واقعی و غیرواقعی را داشته‌اند و اگر مورد مبهم و مشکوکی بوده، به راحتی به امام مراجعه و روایت را عرضه می‌کردند تا احتمال تقیه را منتفی سازند یا علت تقیه را جویا شوند (ر.ک: همان).

نکته دیگر اینکه اگر شخصی نتواند حکم واقعی را از حکم تقیه‌ای بازشناسد، بر اساس دیگر قواعد معلوم و پذیرفته‌شده، با اجتهاد عمل می‌کند. همچنین چنین نیست که تقیه در همه معارف راه داشته باشد، وگرنه انسان در فهم مذهب ائمه (ع) دچار سرگردانی می‌شود. چنانکه گفته شد، تقیه اصلی اولی نیست، بلکه ثانوی است؛ یعنی اصل اول در استفاده نکردن از این قاعده است و فقط در موارد محدودی امکان استفاده از آن است، بنابراین به شناخت دقیق محل اجرای آن نیازمندیم.

۵-۵-۲. جدا نکردن تقیه از توره

نکته دیگر، توجه نداشتن خاورشناسان به برخی موضوعات نزدیک و شبیه به تقیه، مانند «مصلحت»، «اکراه» و «توره» است. توره ارتباط معنایی بیشتر و مناسب‌تری با بحث دارد. بر اساس روایات، در صورت امکان و لزوم، مانند اصلاح ذات‌البین، شخص می‌تواند توره کند (ر.ک: سیدرضی، ۱۳۹۰: نامه ۴۷).

توره در مرحله صدور نیز زمینه‌ای برای آسیب دیدن روایات است. در معنای توره گفته شده: پنهان داشتن حقیقت و در پس پرده نگه‌داشتن حکم واقعی. توره‌کننده حقیقت را بیان نمی‌کند؛ اما دروغ نیز نمی‌گوید و به ظرافت، سخنی بر زبان می‌آورد که شنونده ظاهر آن را با عقیده خود مخالف نمی‌بیند و گاه حتی آن را هماهنگ و موافق با خود می‌پندارد. معصومان (ع) نیز گاه برای کمتر به کار بردن تقیه از توره سود می‌جستند (مسعودی، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۱). کسانی چون کلب‌رگ در مقاله تقیه خود به این موضوع اشاره‌ای داشته‌اند، ولی ظاهراً تفکیکی میان تقیه و توره، که دو عنوان مستقلند، قائل نشده‌اند. ضمن اینکه در بیشتر مطالعات خاورشناسان در این باره، عنوان توره به‌ندرت به کار رفته که از نواقص کارهای حدیثی آنان در این باره به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

۱. از مباحث مهم و اساسی خاورشناسان درباره حدیث شیعیه، توجه به اصالت، اعتبار و خاستگاه آن است. در این باره دو مبحث تقیه و غلو به شکل قابل توجهی در مطالعات ایشان خودنمایی کرده، درهم‌تنیده می‌نمایند. تردیدافکنی در اعتبار روایات شیعیه و تأکید بر وجود متهمان به عدم وثاقت در روایات شیعی، از موارد برجسته در مطالعات خاورشناسان در هر دو مسئله است.

۲. نتیجه عملی بحث از غلات بیش از همه درباره ارزش‌گذاری سندی روایات ظهور می‌یابد. نظرات مطرح‌شده در این باره نشان می‌دهند که چگونه خاورشناسان در نتیجه‌گیری‌ها دچار خطا شده و با منحصر کردن شیعیه در جریان‌هایی شبیه غلو، برای

بی‌اعتباری روایات شیعی از یک سو و بی‌اهمیت جلوه دادن جایگاه مقدس ائمه (ع) از سوی دیگر تلاش کرده‌اند.

در نقد آرای ایشان می‌توان گفت که اولاً میزان تأثیر غلات در حدیث شیعه به قدری نبوده که کلیت آن را دچار تردید کند. ثانیاً غلو از اختصاصات شیعه نیست و شواهد بسیاری بر وجود غلو و غالبان در میان دیگر فرق و ادیان دلالت دارند. افزون بر این، ائمه (ع) و علما به شدت غلات را نکوهش و تکفیر می‌کرده‌اند؛ بنابراین در پالایش روایات، وجود عناصر غلو در سند یا متن یک روایت از ملاک‌های طعن یک راوی یا رد روایت بوده است.

۳. تقیه، مانند غلو، دستاویزی است تا برخی برای زیر سؤال بردن اسناد و متون روایی شیعه و در نتیجه بی‌هویت خواندن اصول و مبانی شیعه به آن استناد کنند. خاورشناسان تقیه را غالباً پنهان کردن اعتقادات دینی و تظاهر به دین دشمنان دانسته‌اند و برخی آن را فریب و خدعه خوانده‌اند. ایشان به راهکارهای ائمه (ع) و علمای امامیه برای کشف روایات تقیه‌ای کمتر توجه کرده‌اند و در عوض تقیه را شاخصه اصلی شیعه قلمداد کرده و روایات شیعی را بیانگر نظر اصلی امام ندانسته‌اند. آنان همچنین استفاده از تقیه را یک جریان غالب و کلی در روایات شیعی دیده‌اند که به هیچ عنوان با آنچه در روش و سیره یاران ائمه (ع) و محدثان امامیه وجود دارد، هم‌خوان نیست. ضمن آنکه تقیه مورد تأیید قرآن کریم است و سیره عقلا نیز بر تأیید این شیوه در هنگام لزوم تأکید دارد. افزون بر اینها، تقیه از ویژگی‌های خاص تشیع به شمار نمی‌رود و در دیگر فرق اسلامی نیز وجود دارد. بی‌توجهی به توره و تفکیک نکردن روایات تقیه‌ای از توره‌ای، از جمله آسیب‌های تحقیقات خاورشناسان در این بحث است.

پی‌نوشت‌ها

۱. شیعه بیش از روایات، به قرآن که اولین منبع وحیانی نازل شده بر نبی گرامی اسلام (ص) است، توجه کرده و حدیث را راهنمای فهم و درک آیات الهی قرار داده است. تا آنجا که رسول خدا (ص) در حدیث مشهور ثقلین (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۹۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷۵/۲۲؛ احمد بن حنبل، بی‌تا:

- ۳۷۱/۱؛ برای اطلاع از متواتر بودن آن ر.ک: میرحامد، بی‌تا: ۱)، این دو را دو ثقل جدایی‌ناپذیر و هم‌عرض ذکر کرده است. از سوی دیگر، درون‌مایه بسیاری از روایات قرآنی است و ائمه (ع) آبخور علم خود را قرآن خوانده‌اند؛ برای نمونه، نگاهی کوتاه نشان می‌دهد که تا چه اندازه از آیات قرآن کریم در نهج‌البلاغه استفاده شده و امام خویش را وام‌دار این کتاب می‌داند.
۲. برای دیدن فهرست تلاش‌های خاورشناسان در حدیث شیعه ر.ک: حسن‌نیا و راد، ۱۳۹۴.
۳. امروزه هرگاه از «شیعه» نام برده می‌شود، منظور «شیعه امامیه» است و برای دلالت بر فرقه‌ای دیگر، نیازمند قرینه است (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۶۸: ۱/۲۳۴-۲۳۵؛ نیز برای اقوال سنی ر.ک: قسم الکلام فی مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۵: ۱۸۰-۱۸۱).
۴. درباره ارتباط بین پژوهش‌هایی با موضوع غلو و برخی از مبانی و اصول شیعی، منابع کاربردی و درخوری در دست است. درنگی در این عناوین نشان از آن دارد که غلوپژوهی ابزاری شده تا به جایگاه امام (ع) در شیعه و علم و عصمت ایشان خدشه وارد سازند؛ برای نمونه، آقای میلانی در کتاب غلوپژوهی یا امامت‌ستیزی (۱۳۹۱)، به برخی از شبهات موجود در این باره پاسخ داده است. مراجعه به سه گفتار در غلوپژوهی (جهان‌بخش، ۱۳۹۰) و غلوپژوهی ابزار شیعه‌ستیزی (عقیقی، ۱۳۹۱) نیز خالی از لطف نخواهد بود.
۵. درباره واقعه ر.ک: اشعری، ۱۳۶۱: ۶۲؛ نوبختی، ۱۳۶۱: ۱۱۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲: ۵۱۷، ش ۸۷۱؛ منتظرالقائم، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۱۲؛ صابری، ۱۳۸۴: ۲/۲۹۵-۲۹۶.
۶. از نوشته‌های نام‌برده شده وی می‌توان این حقیقت را درک کرد.
۷. بهترین مرجع در معرفی چهره‌ها، عقاید، فعالیت‌های مرتبط با جعل حدیث و بالاخره شیوه رفتار ائمه (ع) با ایشان، رجال کثی و رجال نجاشی است که چکیده مباحث این دو در این موضوع را می‌توانید در محمدزاده، ۱۳۹۱: ۱۲، ۱۱۹-۱۲۳ ببینید؛ نیز ر.ک: صفری، ۱۳۷۸؛ جهان‌بخش، ۱۳۹۰؛ اسفندیاری، ۱۳۷۴؛ انصاری، ۱۳۹۰؛ کلینی، ۱۳۶۹.
۸. شیعه به اصناف هفت‌گانه اصلی تقسیم می‌شود: زیدیه، کیسانیه، فطحیه، ناووسیه، واقفیه، اسماعیلیه و امامیه؛ غلات از فرق شیعه نیستند (الجزائری، ۱۴۱۸: ۱/۱۰-۱۱۱). شیعیان در زمان رسول خدا (ص) به شیعه علی و پس از ایشان با اعتقاد به امامت ایشان، به شیعه معروف شدند (جدیدی‌نژاد، ۱۴۲۴: ۸۴).
۹. برای تفصیل ر.ک: محمدزاده، ۱۳۹۱؛ ربانی، ۱۳۸۹: ۲۳۱-۲۳۵.
۱۰. برخی معتقدند تقیه از اشتراکات تمام فرقه‌های اسلامی است (ر.ک: اعرابی، ۱۳۹۴)؛ اما در تشیع از اصول شمرده شده است؛ از این رو به علت اوضاع خاص حاکم بر جامعه شیعی در طول تاریخ به آن

تحلیل و ارزیابی آرای خاورشناسان درباره «غلو» و «تقیه» در میراث حدیثی امامیه / ۹۳

اهمیت زیادی داده‌اند (ر.ک: اخلاقی، ۱۳۸۸).

۱۱. برای تفصیل ر.ک: مسعودی، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۷.

۱۲. وی مقاله قابل توجهی نیز درباره صحابه دارد (ر.ک: Kohlberg, 1984).

۱۳. در مواردی در کتب رجالی گاه از یک راوی به دو گونه کاملاً متضاد یاد می‌شود؛ از جمله مفضل

بن‌عمر و زرارة بن‌أعین (ر.ک: کشی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

۱۴. برای مثال‌هایی از این دست ر.ک: علوم حدیث، ش ۲۳، ص ۲۳، «شیخ طوسی و شیوه‌های تأویل و جمع بین أخبار در تهذیب الأحکام».

منابع

الف) فارسی و عربی

- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱.
- احمد بن حنبل (بی‌تا)، *مسند الامام احمد بن حنبل*، قاهره.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۱)، *المقالات والفرق*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
- اخلاقی، معصومه (۱۳۸۸)، «تقیه شیعی در آثار شرق‌شناسان»، در *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تشیع و خاورشناسان*، به کوشش محمدرضا بارانی، قم: خاکریز.
- اسفندیاری، اسکندر (۱۳۷۴)، *پژوهشی درباره طوائف غلات تا پایان غیبت صغری و موضع ائمه (ع)*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- اعرابی، غلامحسین (۱۳۹۴)، «تقیه از نگاه مفسران و فقیهان فریقین»، *شیعه‌شناسی*، سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان، ص ۲۷۵-۲۷۸.
- انصاری، حسن (بی‌تا)، «وضعیت مطالعات دوران آغازین تشیع در غرب و زمینه‌های تازه»، در *تارنمای بررسی‌های تاریخی، مقالات و نوشته‌های حسن انصاری در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام*. باکلی، رونالد پی. (۱۳۸۸)، «دوران اولیه غلات شیعه»، مترجم محمد افضلی، در *ترجمه و نقد مقالات خاورشناسان*، قم: خاکریز، ص ۱۸۵-۲۱۶.
- جدیدی‌نژاد، محمدرضا (۱۴۲۴ق)، *معجم مصطلحات الرجال والدراية*، قم: دارالحدیث، ج ۲.
- الجزائری، عبدالنبی (۱۴۱۸ق)، *حاوی الأقوال* تحقیق: مؤسسه الهدایة لإحياء التراث، قم.
- جهان‌بخش، جويا (۱۳۹۰)، *سه گفتار در غلوپژوهی*، تهران: اساطیر.
- حسن‌نیا، علی و راد، علی (۱۳۹۴)، «خاورشناسان و حدیث امامیه؛ طبقه‌بندی و تحلیل پژوهش‌ها»، *علوم حدیث*، دوره ۲۰، ش ۷۸، زمستان، ص ۲۳-۵۹.
- خمینی، سیدحسن (۱۳۹۳)، *فرهنگ جامع فرق اسلامی بر پایه دست‌نوشته‌های مرحوم آیت الله سیدمهدی روحانی*، تهران: اطلاعات، ج ۴.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۱)، *فرق و مذاهب کلامی*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ج ۳.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۹)، *درآمدی بر شیعه‌شناسی*، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ج ۳.

- الزمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت: دارالکتب العربی، ج ۳.
- سیدرضی (۱۳۹۰)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: علویون، ج ۱۰.
- شهرستانی، أبو الفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۸ق)، *الملل والنحل*، بیروت: دارالسرور.
- شیخ طوسی (۱۳۸۲)، *رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صابری، حسین (۱۳۸۴)، *تاریخ فرق اسلامی*، سمت، ج ۲.
- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *اعتقادات الإمامیه*، قم: کنگره شیخ مفید، ج ۲.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۷۸)، *غالیان؛ کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عفیفی، فرج‌الله (۱۳۹۱)، *غلوپژوهی ابزار شیعه‌ستیزی*، راه نیکان.
- قسم الکلام فی مجمع البحوث الإسلامیة (۱۴۱۵ق)، *شرح المصطلحات الکلامیة*، طهران: مجمع البحوث الإسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، *اصول کافی*، مترجم جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- گرامی، سید محمدهادی (۱۳۹۱)، *نخستین مناسبات فکری تشیع؛ بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان‌های متقدم امامی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- گلیسو، روبرت (۱۳۹۲)، «آخرین تحقیقات در تاریخ تشیع متقدم»، ترجمه مجید منتظرمهدی، *امامت‌پژوهی*، سال سوم، ش ۱۱، پاییز، ص ۲۳۵-۲۶۲.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمدزاده، مرضیه (۱۳۹۱)، «غلات»، در *دایرة المعارف تشیع*، صدر، احمد و دیگران (ویراستاران)، تهران: انتشارات حکمت، ج ۱۲، ص ۱۱۹-۱۲۳.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۷۴)، *مکتب در فرایند تکامل؛ نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین*، مترجم هاشم ایزدپناه، امریکا: مؤسسه انتشاراتی داروین.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۲)، *آسیب‌شناسی حدیث*، تهران: سمت و دانشگاه قرآن و حدیث.

- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۲)، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم هجری*، تهران: اشراقی، ج ۳.
- معارف، مجید (۱۳۷۴)، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، مؤسسه ضریح.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم: کنگره شیخ مفید، ج ۲.
- منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۴)، *تاریخ امامت*، قم: معارف.
- میرحامد، حسین بن محمدقلی (بی تا)، *عقبات الانوار فی مناقب الائمه الاطهار*، بی جا.
- میلائی، سید محمدهادی (۱۳۹۱)، *غلوپژوهی یا امامت‌ستیزی*، تهران: راه نیکان.
- نویختی، حسن بن موسی (۱۳۶۱)، *فرق الشیعه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفری هرنادی، محمد (۱۳۹۳)، «ملاک و چگونگی به کارگیری تقیه در دوره حضور معصومان (ع)»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۵، ص ۱۱-۴۴.

ب) لاتین:

- Asatryan, Mushegh (2012), *Heresy and Rationalism in Early Islam: The Origins and Evolution of the Mufaddal-Tradition* (Doctor of Philosophy): Yale University.
- Asatryan, Mushegh (2015), "An Early Shi'i Cosmology; Kitab al-Ashbah wa l-Azilla and its Milieu", *Studia Islamica*, 110, pp. 1-80.
- Bar-Asher, Meir M. (1999), *Scripture and Exegesis in Early Imāmī Shiism*, Brill.
- Buckley, Ronald P. (1997), "The Early Shiite Ghulat", *Journal of Semitic Studies*, XLII/2, Autumn, pp. 301-325.
- Kohlberg, Etan (1975), "Some Imāmī-shī'ī Views on Taqiyya", *Journal of the American Oriental Society*, July-Sept, vol. 95 (3), pp. 395-402.
- Kohlberg, Etan (2013), "Introduction" to Shi'i Hadith Section of Daftary, Farhad and Miskinzoda, Gurdof (editors), *The Study of Shi'i Islam: History, Theology and Law*, (Shi'i heritage series), I. B. Tauris, vol. 2, pp. 165-180.
- Kohlberg, Etan (1983), "Shi'i Hadith" in *The Cambridge History of Arabic Literature: Arabic Literature until the End of the Umayyad Period*, London.
- Kohlberg, Etan (1984), "Some Imāmī Views on the Sahāba", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, vol. 5, pp. 143-176.
- Kohlberg, Etan (ed.) (2003), *Shiism*, Ashgate/Variorum.
- Modarressi, M. Hossein (1993), *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shī'ite Islam: Abū Ja'far ibn Qiba al-Rāzī and His Contribution to Imāmīte Shī'ite Thought*, Princeton, NJ: Darwin Press.
- Turner Cp. (2006), "The Tradition of Mufaddal" and the Doctrine of the Raj'a: Evidence of Ghuluww in the Eschatology of Twelver Shi'ism?", *Iran*, vol. 44, pp. 175-195.